

اطلاقات رضاع

در بررسی که کردیم تا اینجا هیچ دلیلی پیدا نکردیم که اطلاق داشته باشد که در صورت شک در هر شرط و قیدی بتوان به آن تمسک کرد.

قبل از بررسی باقی ادله، توجه به این نکته لازم است که عمده روایات و ادله‌ای که در بحث رضاع وارد شده است (غیر از روایتی که به آن اشاره خواهیم کرد) در مقام بیان شرایط رضاعی که نشر حرمت می‌کند نیستند بلکه در آنها اصل تحقق رضاعی که موجب نشر حرمت است مفروض است و در مقام بیان ترتب برخی احکام خاص هستند. مثلاً روایت:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: سَأَلَ عَيْسَى بْنُ جَعْفَرٍ بَنَ عَيْسَى أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي ع أَنَّ امْرَأَةً أَرْضَعَتْ لِي صَبِيئًا فَهَلْ يَجِلُّ لِي أَنْ أَتَزَوَّجَ ابْنَتَهُ رُوحًا فَقَالَ لِي مَا أَجُودَ مَا سَأَلْتَ مِنْ هَاهُنَا يُؤْتِي أَنْ يَقُولَ النَّاسُ حَرَمْتُ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ مِنْ قَبْلِ لَبَنِ الْفَحْلِ هَذَا هُوَ لَبَنُ الْفَحْلِ لَا غَيْرُهُ فَقُلْتُ لَهُ [إِنَّ] الْجَارِيَةَ لَيْسَتْ ابْنَتُ الْمَرْأَةِ الَّتِي أَرْضَعَتْ لِي هِيَ ابْنَتُهُ غَيْرَهَا فَقَالَ لَوْ كُنَّ عَشْرًا مُتَفَرِّقَاتٍ مَا حَلَّ لَكَ مِنْهُنَّ شَيْءٌ وَكُنَّ فِي مَوْضِعٍ بَنَاتِكَ. (الكافي، جلد ۵، صفحه ۴۴۱)

در مقام بیان این نیست که چه رضاعی موجب نشر حرمت است بلکه در مقام بیان این است که اگر آن رضاع با شرایط معتبرش محقق شد آیا پدر بچه‌ای که شیر خورده است می‌تواند با دختر شوهر زنی که شیر داده است ازدواج کند؟ و مفاد روایت همان قاعده «لا ینکح أب المرتضع فی أولاد صاحب اللبن» است.

یا مثلاً روایت:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ وَ أَنَا حَاضِرٌ - عَنِ امْرَأَةٍ أَرْضَعَتْ غُلَامًا مَمْلُوكًا لَهَا مِنْ لَبَنِهَا حَتَّى فَطَمْتَهُ هَلْ لَهَا أَنْ تَبِيعَهُ قَالَ فَقَالَ لَا هُوَ ابْنَتُهَا مِنَ الرِّضَاعَةِ حَرَمٌ عَلَيْهَا بَيْعُهُ وَ أَكْلُ ثَمَنِهِ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَلَيْسَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ. (الكافي، جلد ۵، صفحه ۴۴۶)

در مقام بیان این مطلب است که اگر رضاعی که نشر حرمت با آن مفروض است محقق شد آیا زن می‌تواند بچه رضاعی خودش را بفروشد؟ و امام علیه السلام پاسخ داده‌اند که نمی‌تواند بچه رضاعی‌اش را بفروشد و در مقام بیان این مطلب نیست که این زن به هر صورتی به بچه شیر بدهد نشر حرمت می‌شود.

تنها روایتی که به نظر ما چنین اطلاقی (بلکه عموم) دارد که می‌توان در صورت شک در هر شرطی در نشر حرمت با رضاع (غیر از شروط مذکور در خود روایت) برای نفی شرط به آن تمسک کرد روایت برید بن معاویه العجلی است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ مِنَ الْمَاءِ الْعَذْبِ وَخَلَقَ زَوْجَتَهُ مِنْ سِنِّهِ فَبَرَأَهَا مِنْ أَسْفَلِ أَضْلَاعِهِ فَجَرَى بِذَلِكَ الصُّلْعِ سَبَبٌ وَنَسَبٌ ثُمَّ زَوَّجَهَا إِيَّاهُ فَجَرَى بِسَبَبِ ذَلِكَ بَيْنَهُمَا صِهْرٌ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ نَسَبًا وَصِهْرًا فَالْتَسَبُ يَا أَخَا بَنِي عَجَلٍ مَا كَانَ بِسَبَبِ الرَّجَالِ وَالصَّهْرُ مَا كَانَ بِسَبَبِ النِّسَاءِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ فَسَّرَ لِي ذَلِكَ فَقَالَ كُلُّ امْرَأَةٍ أَرْضَعَتْ مِنْ لَبَنِ فَحْلَيْهَا وَلَدَ امْرَأَةٍ أُخْرَى مِنْ جَارِيَةٍ أَوْ غُلَامٍ فَذَلِكَ الرَّضَاعُ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَكُلُّ امْرَأَةٍ أَرْضَعَتْ مِنْ لَبَنِ فَحْلَيْنِ كَانَا لَهَا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ مِنْ جَارِيَةٍ أَوْ غُلَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ رَضَاعٌ لَيْسَ بِالرَّضَاعِ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ وَإِنَّمَا هُوَ مِنْ نَسَبِ نَاحِيَةِ الصَّهْرِ رَضَاعٌ وَلَا يَحْرُمُ شَيْئًا وَ لَيْسَ هُوَ سَبَبُ رَضَاعٍ مِنْ نَاحِيَةِ لَبَنِ الْفُحُولَةِ فَيَحْرَمُ. (الكافي، جلد ٥، صفحہ ٤٤٢)

مرحوم صدوق نیز این روایت را نقل کرده است:

رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ أَرَأَيْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ فَسَّرَهُ لِي فَقَالَ كُلُّ امْرَأَةٍ أَرْضَعَتْ مِنْ لَبَنِ فَحْلَيْهَا وَلَدَ امْرَأَةٍ أُخْرَى مِنْ جَارِيَةٍ أَوْ غُلَامٍ فَذَلِكَ الرَّضَاعُ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَكُلُّ امْرَأَةٍ أَرْضَعَتْ مِنْ لَبَنِ فَحْلَيْنِ كَانَا لَهَا وَاحِدًا بَعْدَ آخَرَ مِنْ جَارِيَةٍ أَوْ غُلَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ رَضَاعٌ لَيْسَ بِالرَّضَاعِ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ (من لايحضره الفقيه، جلد ٣، صفحہ ٤٧٥)

روایت به عموم دلالت می‌کند که هر زنی که از شیر مردش (که ظاهرش شوهر او است و لذا مثل فرض زنا و شیر بدون بارداری و ... را شامل نیست) فرزند زن دیگری را شیر بدهد موجب نشر حرمت است و اتحاد فحل شرط است به طوری که اگر زن از شیر یک شوهرش بچه‌ای را شیر بدهد و از شیر شوهر دیگری بچه‌ای دیگر را شیر بدهد بین آن دو بچه محرمیت برقرار نمی‌شود.

درست است که طبق نقل کافی این روایت در ذیل سوال از تفسیر آیه شریفه بیان شده است اما امام علیه السلام در مقام جواب و تفسیر آیه به صورت عموم گفته‌اند هر زنی که از شیر شوهرش بچه زن دیگری را شیر بدهد موجب نشر حرمت است لذا اشکالی که برخی معاصرین دام ظلّه در اطلاق این روایت ایراد کرده‌اند (کتاب نکاح زنجانی، جلد ١٤، صفحہ ٤٧١٤) به نظر ما وارد نیست. بله این اشکال به نظر ما موجب می‌شود روایت عبدالله بن سنان اطلاق نداشته باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ لَبَنِ الْفَحْلِ قَالَ هُوَ مَا أَرْضَعَتْ امْرَأَتُكَ مِنْ لَبَنِكَ وَ لَبَنِ وَلَدِكَ وَ لَدَ امْرَأَةٍ أُخْرَى فَهُوَ حَرَامٌ.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ لَبَنِ الْفَحْلِ قَالَ مَا أَرْضَعَتْ امْرَأَتُكَ مِنْ لَبَنِ وَلَدِكَ وَ لَدَ امْرَأَةٍ أُخْرَى فَهُوَ حَرَامٌ.

(الكافي، جلد ٥، صفحہ ٤٤٠)

روایت در مقام تفسیر لبن فحل است و به سایر شرایط نظارت ندارد.

اما در روایت برید بن معاویه امام علیه السلام فرموده‌اند هر زنی که از شیر شوهرش بچه زن دیگری را شیر بدهد موجب نشر حرمت است و مصداق گفته پیامبر است که «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ.»

بله عمومی که در این روایت شکل می‌گیرد مقید به خود قیودی است که در روایت ذکر شده است که عبارتند از اتحاد فحل و صدق ارضاع (اگر گفتیم فقط با مکیدن صدق می‌کند).

اصل بحث ما در مورد اشتراط حیات در زن شیرده بود و این روایت به نسبت به اشتراط حیات اطلاق ندارد چون در آن تعبیر «أَرْضَعَتْ» ذکر شده است و این تعبیر در مواردی که زن حیات نداشته باشد صدق نمی‌کند. البته این تعبیر در آیه شریفه هم مذکور بود و مرحوم آقای خویی آیه شریفه را مطلق می‌دانستند و در توجیه آن گفته بودند که در استناد فعل به فاعل، صدور اختیاری شرط نیست و در اصول گفته شده است که مشتقات نه از نظر ماده و نه از نظر هیئت به خصوص فعل اختیاری اختصاص ندارند.

عرض ما این است که اگر چه در مشتقات استناد شرط است و استناد نه با مباشرت ملازم است (مثلا بیع وکیل به موکل هم مستند است) و نه با اختیار (مثلا فعل شخص خواب که فاقد اراده است به او مستند است) اما در این جا اصلا فعل شیردادن از زن صادر نشده است تا گفته شود بدون اختیار هم به او مستند است.

نکته دیگری که در این بین نیازمند به توجه است این است که در این روایت عنوان «امْرَأَةٍ» اخذ شده است و مرحوم آقای خویی تصریح دارند که این عنوان بر میت صادق نیست و میت جماد است نه انسان تا مرد یا زن باشد.